

A Review of Hujjiyat of Khabar al-Wahid in Subjects with Focus on Ayatollah Khamenei's Viewpoint

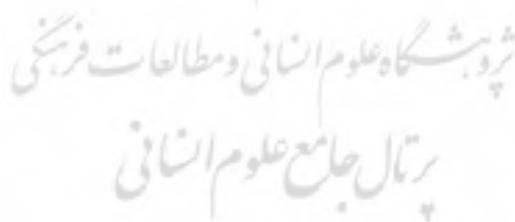
Hossein Ajorloo *

4th level student of seminary and master of political jurisprudence of Shahid Beheshti University

Abstract

The Hujjiyat (proof of validity) of Khabar al-Wahid (the Hadith which fails to fulfil the requirement of Mutawatir) in subjects is a prolific and challenging topic in Islamic Fiqh with numerous jurisprudential implications. There are two main viewpoints among scholars of Fiqh and Usul regarding this matter, each presenting various arguments to support their claim. However, Ayatollah Khamenei and many other jurists have rejected all the arguments presented in favor of the Hujjiyat of Khabar al-Wahid in subjects, including Quranic verses, hadiths, and rational consensus, describing them as insufficient to substantiate the claim.

Keywords: Ayatollah Khamenei, Hujjiyat, Khabar Al-Wahid in Subjects, Reliable Narrator, Fiqh, Jurisprudence, Rational Consensus.



* Email: h.ajorloo@alumni.sbu.ac.ir

فصلنامه علمی پژوهش‌نامه فقه و علوم اسلامی
مقاله پژوهشی، دوره ۳، شماره ۸، بهار ۱۴۰۳، صفحات ۴۱ تا ۶۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۰

بررسی حجیت خبر واحد در موضوعات با تأکید بر دیدگاه حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

| حسین آجورلو* |

چکیده

حجیت خبر واحد در موضوعات به‌عنوان یکی از مباحث پُرثمر و چالش‌برانگیز در دانش فقه محسوب شده که ثمرات فقهی متعددی بر آن مترتب است. در این زمینه در بین دانشیان فقه و اصول دو دیدگاه کلی وجود دارد که هر کدام وجوه گوناگونی برای اثبات مدعای خود مطرح می‌کنند؛ لکن آیت‌الله خامنه‌ای و بسیاری دیگر از فقها، کلیه دلایل مطرح‌شده برای استناد به حجیت خبر واحد در موضوعات اعم از آیات، روایات و بناء عقلا را قاصر از اثبات مدعا دانسته‌اند و حجیت آن را منکر می‌شوند. واژگان کلیدی: آیت‌الله خامنه‌ای، حجیت، خبر واحد، خبر ثقه، موضوع، بناء عقلا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طلبه سطح ۴ حوزه علمیه و کارشناسی ارشد فقه سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

*Email: h.ajorloo@alumni.sbu.ac.ir

*

مقدمه

یکی از قواعد فقهی پُرکاربرد در مباحث فقهی، بحث از حجّیت خبر واحد در موضوعات است. از این مبحث هرچند مانند حجّیت خبر واحد در احکام به‌طور مفصل در اصول سخن به‌میان نیامده است، لکن این مسأله ذیل گزاره‌های متعددی از دانش فقه مطرح شده است. مسائلی همچون کیفیت شناخت مجتهد، طرق اثبات نجاست، نحوه احراز کَریت آب، طرق شناخت مسافت شرعی، چگونگی ثبوت هلال ماه قمری، کیفیت ثبوت نسب، احراز اوقات نماز و بسیاری دیگر از مسائل فقه، از جمله مواردی می‌باشد که این مبحث در آن‌ها به‌طور ویژه به بحث و بررسی گذاشته شده است. در این مسأله دو رویکرد کلی نفی و اثبات از طرف فقها و اصولیون قابل مشاهده می‌باشد. اصلی‌ترین دلایل مطرح‌شده توسط موافقان و مخالفان در این زمینه، همان دلایل مورد اشاره در حجّیت خبر واحد در احکام است که طبعاً استظهارات گوناگون از ادله سبب تفاوت دیدگاه‌ها نیز شده است.

در این مقاله تلاش کرده‌ایم تا از ذکر برخی دلایل ضعیف، کم‌اهمیت و غیرقابل توجّه پرهیز کرده و با بیان مهم‌ترین دلایل موجود در این زمینه، به چگونگی این استظهارات مختلف اشاره کوتاهی داشته باشیم. این نوشتار در ضمن چهار بخش تنظیم شده است: در بخش اول و دوم به معرفی برخی از مهم‌ترین قائلان به حجّیت و عدم حجّیت خبر واحد در موضوعات پرداخته‌ایم. در بخش سوم به‌طور مبسوط سه دلیل اساسی در اثبات حجّیت خبر واحد در موضوعات را مطرح کرده و با تأکید بر اضواء و آرای آیت‌الله خامنه‌ای به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته‌ایم. این سه دلیل عبارتند از: آیه نبأ، بناء عقلا و تعدادی از روایات موجود در این زمینه. در پایان نیز در قالب بخش چهارم به تطبیق مبنای معظّم‌له در برخی آرای فقهی ایشان پرداخته‌ایم.

بخش اول: اشاره به برخی قائلین به عدم حجّیت خبر واحد در موضوعات ۱. مرحوم میرزای قمی^(ه):

ایشان در ضمن بحث از طرق اثبات نجاست با بررسی اقوال و نظرات گوناگون در خصوص اثبات نجاست به‌وسیله خبر واحد عادل، به این نکته تصریح می‌کنند که دلیلی برای پذیرش این مطلب وجود ندارد.

و أمّا قبول قول العدل الواحد، فلا حجّة علیه إلا القیاس بالروایة، و هو كما تری (قمی، غنم‌الایام فی المسائل الحلال و الحرام: ۴۸۰/۱).

(برای قبول خبر واحد عادل دلیل وجود ندارد، مگر تمسک به روایت که اشکال آن نیز واضح است).

بررسی حجیت خبر واحد در موضوعات با تأکید بر دیدگاه حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) ... (آجورلو) ۴۳

۲. مرحوم ملا احمد نراقی (ره):

ایشان نیز در عائده هشتادوششم از کتاب *عوائد الایام* در ذیل بحث پیرامون شهادت، این موضوع را مورد بررسی قرار داده‌اند و در پایان تصریح می‌کنند که امکان دست‌یابی به دلیلی موجه برای قول به حجیت وجود ندارد.

و بالجملة: لم أعر علی دلیل تام علی حجّية إخبار العادل الواحد علی سبیل الإطلاق لیكون أصلاً مرجعاً فی الموارد الجزئية (نراقی، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام: ۸۲۳).
(در کل، به دلیلی تام برای اثبات حجیت خبر واحد عادل به صورت مطلق دست نیافتیم تا اینکه مرجعی باشد برای امور جزئی).

همچنین اخذ این مبنا توسط ایشان، در بحث ثبوت نجاست به واسطه خبر واحد نیز به طور کامل مشهود است؛ به گونه‌ای که خبر واحد عادل را طریقی برای احراز نجاست تلقی نمی‌کنند (مولی احمد، مستند الشیعة فی احکام الشریعة: ۱/۲۵۵).

۳. مرحوم محقق اردبیلی (ره):

مرحوم محقق اردبیلی در کتاب *مجمع الفوائد* طرق مختلفی را در مورد احراز وقت نماز بیان می‌دارد که از این میان، اتکاء به خبر واحد عادل را نپذیرفته و آن را فاقد هرگونه حجیت توصیف کرده است.
فلا یعمد حینئذ علی تقلید العدل الواحد و ان أخبر عن العلم ... (اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۲/۵۲).

(پس در این هنگام اعتماد نمی‌شود بر تقلید از خبر واحد عادل، هرچند که از روی علم و یقین خبر دهد).

۴. مرحوم شیخ انصاری (ره):

شیخ انصاری نیز در مواضع گوناگونی از کتاب *مکاسب و فرائد الاصول* اعتبار چنین مطلبی را مورد خدشه قرار داده و به گونه‌ای از پذیرفتن آن اجتناب کرده است. برای نمونه ایشان در مقام پاسخ به اشکالی پیرامون عدم امکان التزام به مفهوم آیه نبأ - به دلیل عدم عمل فقها به این مفهوم در موضوعات خارجی - قائل به تقييد مفهوم نسبت به موضوعات خارجی می‌شوند.

أن غاية الأمر لزوم تقييد المفهوم - بالنسبة إلى الموضوعات - بما إذا تعدد المخبر العادل ... (انصاری، فرائد الاصول: ۱/۲۷۱).

(در نهایت نسبت به موضوعات خارجی لازم می‌آید که مفهوم را مقید کنیم به تعدد خبردهنده

(عادل ...)

۵. مرحوم میرزای نائینی (ره):

میرزای نائینی نیز در مسأله چگونگی احراز اوقات نماز، خبر واحد را فاقد شرایط لازم برای حجیت برشمرده است و در تمامی ادله مربوط به آن خدشه می‌کند.

وَأَمَّا الْعَدْلُ الْوَاحِدُ فَالْأَقْوَى عَدَمُ حَجِّيَّتِهِ فِي الْمَوْضُوعَاتِ مُطْلَقًا، إِلَّا أَنْ يَقُومَ دَلِيلٌ خَاصٌّ فِي مَوْرَدٍ بِالْخُصُوصِ عَلَى اعْتِبَارِهِ، فَإِنَّ مَا دَلَّ عَلَى اعْتِبَارِ خَبَرِ الْعَدْلِ مَخْصُوصًا بِالْأَحْكَامِ وَلَا يَشْمَلُ الْمَوْضُوعَاتِ، سِوَى مَفْهُومِ آيَةِ النَّبَأِ؛ وَ فِي دَلَالَةِ آيَةِ النَّبَأِ عَلَى اعْتِبَارِ خَبَرِ الْعَدْلِ مَحَلٌّ تَأَمَّلْ كَمَا ذَكَرَ فِي مَحَلِّهِ؛ وَ عَلَى فَرَضِ دَلَالَتِهَا وَ عُمُومِهَا لِلْمَوْضُوعَاتِ تَكُونُ مَخْصُوصَةً - كَغَيْرِهَا مِنَ الْأَدَلَّةِ عَلَى تَقْدِيرِ عُمُومِهَا أَيْضًا - بِمَا دَلَّ عَلَى اعْتِبَارِ التَّعَدُّدِ فِي الْمَوْضُوعَاتِ ... (نائینی، کتاب الصلاة: ۱/۱۳۳).

(و اما در مورد خبر عدل واحد، اقوی این است که در موضوعات مطلقاً حجت نیست، مگر اینکه در یک موضوع خاصی دلیل خاصی برای حجیت در همان موضوع وجود داشته باشد؛ چراکه تمامی دلایلی که دلالت بر اعتبار خبر عدل واحد می‌کنند، اختصاص به احکام دارد و شامل موضوعات نمی‌شود؛ جز آیه نبأ که همان طوری که ذکر شد در دلالت این آیه هم بر اعتبار خبر واحد عادل اشکال وجود دارد. لکن بر فرض عمومیت این آیه و دلالت آن بر مطلوب همانند سایر ادله نسبت به موضوعات تخصیص خورده است.)

۶. مرحوم آیت‌الله حکیم (ره):

ایشان نیز در موارد متعددی در کتاب مستمسک متعرض این مطلب شده‌اند و با بررسی احتمالات گوناگون مطرح شده در این زمینه در نهایت قائل به عدم حجیت خبر واحد در موضوعات خارجیه می‌شوند و تمامی ادله موجود در این زمینه را ناکافی و غیرقابل قبول می‌پندارند (حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۱/۲۰۶).

۷- آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی):

ایشان نیز همچون مشهور فقهای شیعه حجیت خبر واحد در موضوعات را به‌طور کلی پذیرفته‌اند و تمامی دلایل موجود در رابطه با این موضوع را قابل خدشه و اشکال توصیف می‌کنند.

(ناگفته نماند که ما هیچ‌کدام از این استدلال‌ها را قبول نداریم و معتقدیم که خبر واحد در موضوعات حجت نیست؛ و در تمامی این استدلال‌ها خدشه خواهیم کرد) (خامنه‌ای، درس خارج فقه، ۴/۱۲/۱۳۹۳).

برخی دیگر از فقهای معاصر و غیر معاصر - همچون صاحب‌جواهر، صاحب‌عروه و حضرت امام خمینی (ره) - نیز با بررسی دلایل گوناگون موجود در این زمینه و نقض و ابرام آن‌ها، در این مسأله

بررسی حجیت خبر واحد در موضوعات با تأکید بر دیدگاه حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) ... (آجورلو) ۴۵

ابراز تردید نموده‌اند و به‌طور قاطع اظهارنظری در این زمینه بیان نکرده‌اند. برای نمونه حضرت امام خمینی (ره) در کتاب *الطهارة* بعد از بیان ادله موجود و بیان وجوه ضعف آن‌ها، رو به احتیاط می‌آورند و عدم حجیت خبر واحد در موضوعات را احوط می‌دانند.

فالمسألة محلّ إشكال... فالأحوط عدم الثبوت بخبر الثقة لو لم يكن الأقوى (خمینی، کتاب الطهارة: ۲۷۳/۴).

(این مسأله محل اشکال می‌باشد... از این رو عدم ثبوت موضوعات به واسطه خبر ثقه، اگر اقوی نباشد، احوط است.)

بخش دوم: اشاره به برخی قائلان به حجیت خبر واحد در موضوعات

۱. مرحوم کاشف‌الغطاء (ره):

مرحوم کاشف‌الغطاء در بحث از طرق احراز حکم شرعی بدین مطلب تصریح می‌کند که خبر واحد عادل در اثبات موضوعات و احکام شرعی کفایت می‌کند.

و دَلَّ الدلیل علی الاکتفاء بخبر العدل الواحد فضلاً عن العدلین و العدول فی ثبوت الموضوعات و الأحکام الشرعیة، حیث یكون مخبراً عن علم و یقین (نجفی، کشف‌الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء: ۱/۲۲۶).

(ادله دلالت می‌کند که در اثبات موضوعات و احکام شرعی می‌شود بر خبر واحد عادل اکتفا کرد، چه برسد به اخبار دو یا چند عادل؛ چراکه از روی علم یقین خبر می‌دهد.)

۲. مرحوم حاج آقا رضا همدانی (ره):

ایشان نیز در مواضع مختلفی از کتاب *مصباح‌الفتوی* بر حجیت خبر واحد در موضوعات خارجیه صحّه می‌گذارند و در جریان استدلال‌های فقهی بر این مبنا پافشاری می‌کنند.

أنّ الأقوی کفایة عدل واحد بل مطلق الثقة فی غیر مورد الخصومات و ما یتعلّق بالدعاوی، كما فیما نحن فیہ و نظائره؛ لاستقرار سیرة العقلاء علی التعویل علی إخبار الثقات فی الأمور الحسیة ممّا یتعلّق بمعاشهم و معادهم، و إمضاء الشارع لذلك كما یشهد بذلك التدبّر فی الأخبار الدالّة علی حجّیة خبر الواحد و غیرها ممّا تقدّمت الإشارة إليها (همدانی، مصباح‌الفتوی: ۳۶۹/۹).

(اقوی این است که به‌غیر از موارد خصومات و آنچه به دعاوی تعلق می‌گیرد، خبر واحد عادل بلکه مطلق ثقه حجت می‌باشد؛ همچنانکه در بحث ما نیز چنین است. دلیل این مطلب استقرار سیره عقلا بر اعتماد به اخبار ثقات در امور حسّی مربوط به معاش و معاد آن‌ها می‌باشد؛ که شارع نیز این

سیره را امضا کرده است؛ همچنانکه تدبر در اخبار دال بر حجیت خبر واحد و غیر آن گواه بر این مدعا می‌باشد.

۳. مرحوم آیت‌الله خویی^(ره):

آیت‌الله خویی نیز مکرراً از حجیت خبر واحد در موضوعات دفاع می‌کند؛ و قائل است همان‌گونه که خبر واحد در احکام حجت هستند، در موضوعات نیز می‌توان این حجیت را پذیرفت. التحقیق أن خبر العدل الواحد كالبيئة يعتبر في الموضوعات الخارجية كما يعتبر في الأحكام، و الوجه فيه أن عمدة الدليل على حجية خبر العدل في الأحكام إنما هي السيرة العقلائية القائمة على الأخذ بأقوال الموثقين فيما يرجع إلى معاشهم و معادهم، و قد أمضاها الشارع بعدم الردع عنها، و من الظاهر عدم اختصاص سيرتهم هذه بباب دون باب، لأنّ حال الموضوعات الخارجية و الأحكام عندهم على حد سواء، و قد جرت سيرتهم على الركون و الاعتماد على أخبار الثقات في جميع ما يرجع إلى معاشهم و معادهم، و بها يثبت اعتبار خبره في الموضوعات التي منها بولية مائع أو تنجسه و نحوهما (خویی، موسوعة الإمام الخوئی: ۱۵۶/۳).

(تحقیق آن است که خبر واحد عادل مانند بینه همچنانکه در احکام معتبر است در موضوعات نیز معتبر می‌باشد. عمده دلیل در حجیت خبر واحد عادل در احکام استقرار سیره عقلا بر اخذ به اقوال ثقات است، در امور مربوط به معاد و معاش آن‌ها؛ شارع نیز این سیره را به وسیله عدم ردع، امضا کرده است. ظاهر این است که این سیره اختصاصی به احکام ندارد؛ چراکه از نظر عقلا وضعیت موضوعات و احکام یکسان می‌باشد؛ و سیره عقلا بر این جریان پیدا نموده که در تمام آنچه مربوط به معاش و معاد آن‌ها می‌شود، بر اخبار ثقات اعتماد کنند. از این رو اعتبار خبر واحد عادل در موضوعات ثابت می‌شود؛ که مواردی همچون اخبار از نجاست مایع از این قبیل است.)

۴. شهید صدر^(ره):

مرحوم شهید صدر نیز در حواشی خود به کتاب *عمروة الوثقی* ذیل مباحث مربوط به طرق اثبات نجاست به صورت مفصل این مطلب را از زوایای گوناگون مورد تحلیل و بررسی قرار داده است؛ و در نهایت حجیت خبر واحد در موضوعات را از باب بناء عقلا می‌پذیرند.

و قد تلخص من مجموع ما ذكرناه: أنّ خير الثقة حجة في الشبهات الموضوعية إلا في مورد دل الدليل فيه على عدم الحجية (صدر، بحوث في شرح العمرة الوثقی: ۱۰۲/۲).

(از مجموع آنچه بیان کردیم می‌توان این‌چنین نتیجه گرفت که خبر ثقه در موضوعات حجیت است، مگر در یک مورد خاص که دلیلی بر عدم حجیت وجود داشته باشد.)

بخش سوم: بررسی دلایل حجیت خبر واحد در موضوعات

در این بخش ادعا می‌شود که دلایل حجیت خبر واحد در احکام دارای شمول و اطلاقاتی هستند که موضوعات را نیز تحت پوشش قرار می‌دهند؛ به گونه‌ای که هر کدام از آن دلایل به صورت جداگانه دلیلی بر حجیت خبر واحد در موضوعات نیز می‌شود. حال در این قسمت با ذکر دو مورد از اصلی‌ترین ادله حجیت خبر واحد در احکام - آیه نبأ و بناء عقلا - بررسی خواهیم کرد که آیا واقعاً می‌توان اطلاقاتی برای آن‌ها در نظر گرفت تا بدین سبب حجیت خبر واحد در موضوعات هم ثابت شود؟ همچنین در پایان این بخش به عنوان دلیل سوم، به برخی روایت‌های استدلال‌شده در خصوص این بحث نیز اشاره خواهیم کرد.

دلیل اول: استدلال به کتاب کریم

بررسی آیه نبأ

در کتب اصولی برای استدلال به خبر واحد، به آیات متعددی همچون آیه نبأ، آیه کتمان^۹، آیه نفر و^{۱۰} آیه ذکر^{۱۱} اشاره شده است. لکن به نظر می‌رسد عدم امکان استفاده از آیات کتمان، نفر و ذکر برای استدلال به حجیت خبر واحد در موضوعات، در زمره مسائل واضح و مشخص شمرده شود، هر چند که این آیات در کتب اصولی در خصوص «احکام» مورد بحث و بررسی قرار گرفته است؛ به همین دلیل در این نوشتار از بررسی آن‌ها در مسأله مورد بحث صرف نظر کرده و عمده کلام را به تنقیح آیه نبأ و کیفیت دلالت آن بر «موضوعات» اختصاص می‌دهیم.

دانشیان اصول برای استدلال به این آیه شریفه دو طریق را پی گرفته‌اند:

الف) استدلال بر اساس تمسک به مفهوم شرط

در مقام توضیح و تبیین این آیه و تطبیق آن بر محل نزاع می‌توان این گونه ابراز داشت که در منطوق آیه شریفه وجوب تبیین و تثبیت خبر متوقف بر فاسق بودن شخص مخبر شده است؛ از این رو حسب تمسک به مفهوم این جمله شرطی باید گفت: در صورتی که غیر فاسق خبری را برای ما نقل کرد، تبیین و تثبیت پیرامون صحت و سقم این خبر لازم نیست؛ که لازمه چنین مطلبی در واقع همان حجیت خبر واحد می‌باشد. حال اگر از اشکالات وارد بر این آیه صرف نظر کرده و بگوئیم مفهوم استظهار شده مطلق است و شامل احکام و موضوعات می‌شود، می‌توان مفاد این آیه را استدلالی برای حجیت خبر واحد در موضوعات نیز به حساب آورد. لکن برخی اشکالات وارد بر استدلال به این آیه سبب شده است تا تعداد زیادی از فقها از پذیرش این استدلال امتناع کنند. آیت الله خامنه‌ای نیز خدشه‌های مطرح شده بر این استدلال را می‌پذیرند و از تطبیق آن بر محل نزاع خودداری می‌نمایند (خامنه‌ای، درس خارج فقه، ۱۳۹۳/۱۲/۴).

اهم اشکالات وارد بر استدلال نسبت به این آیه به‌قرار ذیل است:

۱- شرط مطرح‌شده در آیه شریفه محقق موضوع بوده و از باب «إن رزقت ولدًا فاختنه» است؛ از این رو با انتفاء شرط - که همان مجیء خبر فاسق باشد- دیگر موضوعی باقی نمی‌ماند تا دلالت بر انتفاء محمول از موضوع کند.

و أمّا فی الأول فلاّ الجزء لیس إلاّ التبین فی خبر الفاسق و لا یمکن تحقیقه الاّ بعد مجیء الفاسق بالنبیا فالشرط مسوق لبیان تحقیق الموضوع کما فی قولک إذا ركب الأمير فخذ ركابه و إذا رزقت ولدًا فاختنه و الحاصل ان القضايا الشرطية التي تدل على المفهوم يشترط فيها ان تكون مشتملة على موضوع و شرط خارج عنه لتدل أداة الشرط على كون الحكم المستفاد من تلك القضية دائراً مدار ذلك الشرط ... (حائری یزدی، درر الفوائد: ۲/ ۴۸).

(جزا در آیه چیزی جز تبیین در خبر فاسق نیست؛ که خبر فاسق محقق نمی‌شود، مگر آنکه فاسق آن خبر را بیاورد؛ بنابراین شرط مسوق بیان موضوع است. مانند آنچه که می‌گویی: اگر امیر سوار مرکب شد، برای او رکاب بگیر؛ یا اگر فرزندی به تو روزی شد، او را ختنه کن. حاصل آنکه در قضایای شرطیه‌ای که دلالت بر مفهوم می‌کنند، شرط است که شامل موضوع و یک شرطی خارج از آن موضوع بوده باشند که ادات شرط دلالت کند بر اینکه حکم مستفاد از آن قضیه دایره مدار آن شرط می‌باشد.)

۲- تعلیل مطرح‌شده در ذیل آیه (أَنْ تُصَيَّبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ) حکایت‌گر آن است که علت تبیین، احتمال اصابت قوم به جهالت می‌باشد؛ و این تعلیل بر خبر عادل هم قابلیت صدق دارد. چه بسا عمل به خبر عادل هم موجب اصابت یک قوم به جهالت بشود؛ چون جهالت عبارت است از عدم العلم.

إن مقتضى عموم التعليل وجوب التبين في كل خبر لا يؤمن الوقوع في الندم من العمل به وإن كان المخبر عادلاً، فيعارض المفهوم، و الترجيح مع ظهور التعليل (انصاری، فرائد الاصول: ۱/ ۲۵۹).

(مقتضای عموم تعلیل در آیه، وجوب تبیین در هر خبری است که از عمل به آن خبر ایمن از ندامت نباشیم؛ هرچند که مخبر عادل باشد. از این رو منطوق آیه با مفهوم تعارض کرده و ترجیح با ظهور تعلیل است.)

اما می‌توان از این اشکال با دو بیان رهایی یافت: نخست آنکه معنای کلمه «جهالت» را عدم العلم در نظر بگیریم، بلکه معنای سفاقت و نادانی را برای آن لحاظ کنیم. در این صورت اشکال مزبور قابل رفع خواهد بود. مرحوم آخوند خراسانی در *کفایة الاصول* با اشاره به این مطلب می‌فرماید:

و لا یخفی: أنّ الإشکال إنّما یتبني علی کون الجهالة بمعنی عدم العلم، مع أنّ دعوی أنّها بمعنی السفاقة و فعل ما لا ینبغی صدوره من العاقل غیر بعیده.

(مخفی نماند که آن اشکال مبتنی بر این است که جهالت به معنای عدم‌العلم باشد؛ لکن این ادعا بعید نیست که جهالت به معنای سفاهت و انجام اموری باشد که از شخص عاقل شایسته نیست).
دوم آنکه قائل شویم مفهوم آیه شریفه بر عموم تعلیل حکومت دارد؛ چراکه خبر عادل تعبداً علم محسوب شده و به صورت موضوعی از ذیل عموم تعلیل مستفاد از آیه خارج می‌شود. آیت‌الله خوئی^(۵) با اشاره به همین مطلب چنین بیان می‌دارد:

أنه على تقدير تسليم أنّ المراد من الجهالة عدم العلم لا السفاهة، لا يكون التعليل مانعاً عن المفهوم، بل المفهوم يكون حاكماً على عموم التعليل، إذ خبر العادل حينئذ يكون علماً تعبدياً، على ما ذكرناه مراراً من أنّ مفاد دليل حجّية الطرق و الأمارات هو تتميم الكشف، و جعل غير العلم علماً بالاعتبار، فيكون خبر العادل خارجاً عن عموم التعليل موضوعاً، و يكون المفهوم حاكماً على عموم التعليل، نظير حكومة الأمارات على الاصول العملية (خوئی، سيد ابوالقاسم، مصباح الاصول: ۱/ ۱۹۱).

(بنا بر اینکه بپذیریم مراد از جهالت عدم‌العلم است و نه سفاهت، باز هم تعلیل نمی‌تواند مانع از ایجاد مفهوم شود؛ چراکه مفهوم حاکم بر عموم تعلیل می‌باشد؛ چون بنا بر آنچه ما پیش‌تر و مکرراً بیان داشتیم که مفاد دلیل حجیت امارات تتمیم کشف است، خبر عادل در این هنگام تعبداً علم محسوب می‌گردد و موضوعاً از عموم تعلیل خارج است و همچنانکه امارات بر اصول عملیه حکومت دارند، مفهوم نیز حاکم بر عموم تعلیل است.)

ب) استدلال بر اساس تمسک به مفهوم وصف

در آیه شریفه حکم و وجوب تبیین معلق شده است بر عنوان فسق مخبر؛ یعنی فسق خبردهنده موجب وجوب تبیین و تثبیت می‌باشد. بنا بر دیدگاه رایج در این صورت می‌توان با انتفاء قید - که همان صفت موجود در آیه است - انتفاء وجوب را نیز نتیجه گرفت. آنچه تطبیق این استدلال را بر مسأله مورد نزاع ما تسهیل می‌کند، شأن نزول این آیه است که در خصوص اخبار ولید به ارتداد قبيله بنی مصطلق می‌باشد (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ۹/ ۱۹۸)؛ یعنی در واقع منظور از نبأ در این آیه شریفه اخبار از موضوع ارتداد است.

آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به این تقریر رایج، به بیان وجوه ضعف این استدلال می‌پردازد.

«این استدلال به نظر ما کافی نیست؛ زیرا آنچه در این آیه وجود دارد، این است که فسق در این حکم دخالت دارد؛ اما اینکه آیا فسق، علت منحصره است، برای وجوب تبیین؟ این از آیه فهمیده نمی‌شود. درحالی‌که ما وقتی می‌توانیم به مفهوم وصف استناد کنیم که از آن دلیل یا خارج از آن دلیل، علت منحصره بودن وصف را بفهمیم، به طوری‌که اگر این وصف نبود، این حکم نیست؛ چه عامل دیگری

وجود داشته باشد، چه وجود نداشته باشد. یعنی عدل این وصف، هیچ چیز دیگری وجود ندارد که موجب تبیین باشد. معنای مفهوم وصف این است. آیه شریفه صرفاً می‌گوید: وصف فسق مؤثر است در وجوب تبیین. اما آیا آنچه موجب می‌شود تبیین واجب باشد، فقط همین وصف فسق می‌باشد؟ یا خیر، ممکن است علت دیگری هم وجود داشته باشد که موجب تبیین باشد، مانند وحدت مخبر. پس لقائل آن یقول که: بله، فسق مخبر مانع است از قبول خبر او، اما این معنایش این نیست که اگر فسق برداشته شد، مطلقاً خبر او مقبول باشد. لذا است که عرف منافاتی نمی‌بیند بین اینکه کسی بگوید: **إن جائکم فاسق بنیا فتبینوا**، و نیز بگوید: **إن جائکم واحد عادل بنیا فتبینوا**. این دو حرف بلاشک با هم منافات ندارد. یکی از اموری که موجب شد انسان تبیین نماید و قول آورنده‌ی خبر را قبول نکند، فسق بود. یکی دیگر از اموری که موجب می‌شود انسان قبول نکند، این است که این شخص مخبر یک نفر می‌باشد، این هم ممکن است مانع باشد. وقتی شارع مقدس فرمود: اگر فاسق خبر آورد، خبر او را قبول نکن! ما از این دستور می‌فهمیم که فسق، موجب عدم قبول خبر اوست. اما آیا فقط فسق است که موجب عدم قبول خبر می‌باشد؟ این دیگر فهمیده نمی‌شود» (خامنه‌ای، درس خارج فقه، ۱۳۹۳/۱۲/۴).

ایشان با اشاره به یک نکته اصولی مهم در خصوص ضابطه اخذ مفهوم، بیان می‌دارند که در صورتی می‌توان از جمله وصفیه برداشت مفهوم کرد که احراز کنیم با انتفاء قید، سنخ حکم منتفی شده است، نه شخص حکم. توضیح بیش‌تر در خصوص این مطلب را به کلمات ایشان در همین زمینه واگذار می‌کنیم:

«در باب مفهوم وصف آنچه محل اختلاف است، انتفاء سنخ حکم می‌باشد، نه انتفاء شخص حکم. شخص حکم یعنی آن حکمی که از ناحیه فسق می‌آید. یعنی در مسأله مورد بحث در آیه شریفه، وقتی فاسق خبر آورد، فسق او موجب می‌گردد که خبر او را قبول نکنیم. اگر فسق نبود، آن عدم قبولی که از فسق ناشی می‌شد، برداشته می‌شود، در این تردیدی نیست. اما آیا با انتفاء وصف، سنخ حکم هم برداشته می‌شود؟ سنخ حکم یعنی: وجوب تبیین و عدم قبول خبر مطلقاً چه ناشی از فسق مخبر باشد و چه از غیر فسق برداشته می‌شود؛ چون ممکن است غیر فسق یک عامل دیگری برای وجوب تبیین وجود داشته باشد. قائلان به حجیت خبر واحد عادل می‌خواهند از این آیه استفاده کنند که اگر فسق نبود، لازم نیست انسان تبیین نماید. یعنی آیه دلالت می‌کند بر اینکه وقتی وصف برداشته شد، حکمی که معلق بر آن وصف است، به طور مطلق برداشته شد. ما عرض می‌کنیم آن حکم ممکن است بر قول غیر فاسق واحد هم مترتب بشود. آیه شریفه تنها چیزی را که اثبات می‌نماید این است که فسق مخبر موجب عدم قبول خبر او می‌باشد، اما اینکه امر دیگری غیر از فسق، موجب

عدم قبول خبر است، از آیه استفاده نمی‌شود. پس آیه شریفه دلالت می‌کند بر انتفاء شخص حکم عند انتفاء این وصف» (خامنه‌ای، درس خارج فقه ۴/۱۲/۱۳۹۳).

این اشکال در خصوص مفهوم وصف مورد پذیرش قاطبه فقها و اصولیون قرار گرفته است. از این رو با توجه به آنچه بیان شد، واضح می‌شود که از نظر آیت‌الله خامنه‌ای و بسیاری دیگر از فقها، استدلال به آیات قرآن برای اثبات حجیت خبر واحد در موضوعات ناکافی می‌باشد.

دلیل دوم: استدلال به بناء عقلا

در نزد فقها و دانشیان اصول، بناء و سیره عقلا مهم‌ترین دلیل برای اثبات حجیت خبر واحد در موضوعات به‌شمار می‌رود، همچنانکه در اثبات حجیت خبر واحد در احکام نیز چنین است. با دقت در ممشاء و حیات عقلای عالم متوجه می‌شویم که سیره عملی آن‌ها در امور مربوط به زندگی و معاش‌شان این گونه است که نسبت به خبر فردی که مورد وثوق آن‌ها می‌باشد، اعتماد می‌کنند و نسبت به آن ترتیب‌اثر می‌دهند؛ هرچند که این خبر در نزد آن‌ها صددرصد موجب وثوق و اطمینان نشده باشد. در صورتی که این هنجار و رفتار عمومی در مرآی و منظر شارع مقدس وجود داشته و او از این عمل ردع و منعی نکرده باشد، لاجرم می‌توان عنوان حجیت را برای این سیره موجه و بدون اشکال دانست. اگرچه بتوان برای «موضوعات» عدم ردع شارع را احراز کرد، لکن در ناحیه «احکام» علاوه بر عدم ردع شارع، امضای او نیز وجود دارد؛ و در روایات متعددی بدین مطلب اشاره شده است؛ مانند روایاتی در خصوص وثاقت برخی روایت‌ها همچون زکریا بن آدم (ابن بابویه، صدوق)، من لا یحضره الفقیه: ۴/۴۷۱) و یونس بن عبدالرحمن (حر عاملی، وسایل الشیعه: ۲۷/۱۴۷).

توضیح بیش‌تر آنکه استدلال بر حجیت خبر واحد در موضوعات بنا بر بناء عقلا در دو ناحیه صغری و کبری تحقق می‌یابد. در این استدلال صغری، همان اصل وجود و احراز این سیره است و کبری نیز عدم ردع و حجیت این سیره می‌باشد. آیت‌الله خامنه‌ای طی بحث مبسوطی در این زمینه و با ارائه رویکردی جدید، هر دو ناحیه صغری و کبری را با چالش و نقد جدی روبه‌رو می‌کنند. در ناحیه صغری ایشان با ارائه تحلیل دقیقی از رفتار و سلوک عملی عقلا در مجالات مختلف حیات آن‌ها، معتقد است آنچه به‌عنوان بناء عقلا شهرت یافته، تهی از واقعیت می‌باشد؛ چراکه اعتماد عقلاً بر خبر واحد صرفاً در صورتی است که از اخبار مخبر، وثوق شخصی برای آن‌ها حاصل شود؛ چه اینکه فرد مخبر ثقه باشد، چه نباشد؛ و اصلاً این گونه نیست که در صورت عدم ایجاد وثوق شخصی، به آن خبر ترتیب‌اثر بدهند.

وثوق یعنی آن اعتماد و قبول در نفس انسان، که حد آن متناسب با آن مخبر به است. بنابراین، حد وثوق و درجه وثوق، با اختلاف درجات مخبر به تغییر پیدا می‌کند. گاهی مخبر به امر کم‌اهمیتی

می‌باشد، [بنابراین] وثوق مختصر و اعتماد مختصری به آن لازم است. برای مثال شما در اتاق نشسته‌اید، کودک خردسال شما می‌گوید: پدر! فلان کس با شما کار دارد. شما به حرف این بچه ترتیب‌اثر می‌دهید؛ برای خاطر اینکه آن مقدار وثوق و اعتمادی که برای یک چنین قضیه‌ای لازم است، از حرف این بچه در شما به وجود می‌آید؛ بنابراین بر طبق وثوق‌تان عمل می‌کنید. گاهی مطلب مهم و خطیر است، برای شما آن مخبر به اهمیت دارد. برای مثال کسی به شما می‌گوید رئیس‌جمهور شما را به دفتر خود احضار کرده است. شما به حرف او اعتماد نمی‌کنید، تثبیت می‌کنید، تحقیق می‌کنید. از چه کسی تحقیق می‌کنید؟ از آدم ثقه تحقیق می‌کنید؟ خیر، مثلاً به دفتر رئیس‌جمهور تلفن می‌زنید یا از آن کسی که با رئیس‌جمهور مرتبط است می‌پرسید و آن آدم ممکن است اصلاً آدم ثقه‌ای نباشد، اصلاً عادل نباشد، اما رئیس دفتر رئیس‌جمهور می‌باشد. اگر او تأیید کرد، آن وثوق لازم در شما به وجود می‌آید. در امور مهمه، وثوق در درجه بالاتری لازم است، در امور کم‌اهمیت وثوق از نظر عقلا در درجه پائین‌تری لازم است. در هر کدام از این‌ها آن مقدار اعتمادی که برای شما لازم است تا به آن خبر ترتیب‌اثر دهید، آن مقدار اعتماد اگر با اخبار آن مخبر به وجود آمد، بر طبقش عمل می‌نمایید. اگر آن مقدار اعتماد به وجود نیامد، عمل نمی‌کنید. نگاه هم نمی‌کنید آن مخبر ثقه است یا خیر. بله، این هست که عادتاً انسان از قول ثقه، اعتماد شخصی بیش‌تری پیدا می‌کند. این ربطی ندارد به حجیت قول ثقه، چه اعتماد به وجود بیاید، چه اعتماد به وجود نیاید. پس حاصل مطلب این می‌شود که بنای عقلا بر این است که اعتماد کنند به آن وثوقی که شخصاً در آن‌ها به وجود می‌آید؛ مناط از نظر عقلا عبارت است از وثوق شخصی، نه وثوق نوعی؛ که در باب خبر واحد می‌گویند وثوق نوعی لازم است، وثوق شخصی لازم نیست. آنچه در بین فقها رایج و متداول می‌باشد، خبر واحد ثقه‌ای است که وثوق نوعی ایجاد می‌نماید، ولو وثوق شخصی ایجاد نکند. شما به خودتان نگاه کنید اگر یکی خبری به شما بدهند، نگاه نمی‌کنید ببینید آیا مخبرش ثقه است یا خیر؟ اگر از آن خبر، وثوق شخصی پیدا کردید، بر طبق آن عمل می‌نمائید. قرائنی، شواهد و مشخصاتی وجود دارد که در شما وثوق شخصی ایجاد می‌کند، بر طبق آن عمل می‌کنید. اگر وثوق شخصی ایجاد نکرد، هر قدر هم مخبر ثقه باشد، عادل باشد، شما به قول او عمل نمی‌کنید. این در رفتار متعارف مردم خیلی روشن است (خامنه‌ای، درس خارج فقه، ۱۳۹۳/۱۲/۱۲).

ایشان با اشاره به این مطلب که این اشکال در «احکام» نیز جریان دارد و عیناً همین مطالب در آنجا نیز تکرار می‌شود، چنین اظهار می‌دارند که در نزد ایشان یکی از مناطات حجیت خبر واحد در احکام، سیره اصحاب ائمه (ع) و امضای واضح حضرات معصومین (ع) بر این مقوله است.

«علت اینکه ما در احکام، خبر واحد ثقة را حجت می‌دانیم، این است که بالعلم و البیقین می‌دانیم که اخبار ثقة واحد در احکام از نظر ائمه (ع) و اصحاب ائمه (ع) بلاشک حجت بوده است. اینکه افرادی پیش یک جمعی می‌نشستند، از قول امام معصوم (ع) خبری را نقل می‌کردند و آن‌ها هم آن روایات را یادداشت می‌نمودند، چون این شخص را موثق به می‌دانستند، یا در کتاب‌شان می‌نوشتند، آن کتاب را به دیگری می‌دادند، آن حدیث را برای دیگری روایت می‌کردند، بر طبق آن حدیث عمل می‌نمودند، این را ما در رفتار اصحاب ائمه (ع) می‌بینیم. این عمل اصحاب، در مرآی و منظر ائمه (ع) بود، هیچ ردعی هم نکردند. علاوه بر اینکه ردع نکردند، به صراحت امضاء نمودند. طرف از امام (ع) می‌پرسد: أ فیونس بن عبدالرحمن ثقة أخذ عنه معالم دینی؟ معالم دین، احکام است. حضرت می‌فرماید: بله، ثقة می‌باشد. معلوم می‌شود که رجوع به ثقة در معالم دین بین این شخص و بین امام، امر مشترک و مسلمی بوده است. می‌گوید: آیا این ثقة است تا من معالم دین را از او بگیرم؟ حضرت می‌فرماید: بله، اشکال ندارد. یا حضرت می‌فرماید: العَمْرُوی و ابْنُه ثقتان. ثقتان یعنی چه؟ یعنی بروید احکام دین را از این‌ها یاد بگیرید. یا درباره کتب بنی فضال می‌فرماید: خذوا ما رَووا و ذروا ما رَأوا. آنچه روایت کردند، از این‌ها بگیرید! نمی‌گویند که اگر وثوق پیدا کردید، بگیرید. می‌گویند: چون خود اینها موثق به هستند، آدم‌های ثقه‌ای می‌باشند، چه وثوق پیدا کردید، چه وثوق پیدا نکردید، بگیرید! بنابراین در باب احکام، استدلال ما به بنای عقلا نیست، به سیره اصحاب ائمه است، به سیره فقها می‌باشد، به سیره خود ائمه (ع) است، به عمل ائمه (ع) و به فرمایشات آن‌ها می‌باشد. در احکام که ما به خبر واحد ثقة عمل می‌کنیم، به خاطر این‌هاست. این هیچ جای کم‌ترین ریبی نیست» (خامنه‌ای، درس خارج فقه، ۱۳۹۳/۱۲/۱۲).

اگر در این مطلب تنزل کنیم و نظر رایج را بپذیریم، باز هم به دلیل وجود احتمال مزبور مبنی بر عمل عقلا به خبر واحد براساس وثوق شخصی، استقرار این سیره و حجیت آن محل خدشه خواهد بود؛ چراکه در دانش اصول مقرر شده است که شک در حجیت مساوق با عدم حجیت می‌باشد. همچنین از آنجاکه سیره به‌عنوان یک دلیل لَبّی مطرح می‌شود؛ بنابراین ضروری است تا به قدر متیقن از آن عمل شود. بدون شک در محل نزاع، قدر متیقن وثوق شخصی است.

«به مجرّد اینکه این احتمال آمد، بنای عقلا از حجیت می‌افتد؛ چون شک در حجیت، مساوق با عدم حجیت می‌باشد. علاوه بر اینکه بنای عقلا یک دلیل لَبّی است، در دلیل لَبّی به قدر متیقن باید اخذ کرد، قدر متیقن آنجایی است که انسان وثوق شخصی پیدا کند. پس در ما عداً آن نمی‌تواند بر طبق آن عمل نماید» (خامنه‌ای، درس خارج فقه، ۱۳۹۳/۱۲/۱۲).

آنچه بیان شد مربوط بود به اشکالات صغروی معظّم له در بحث بناء عقلا. لکن از نظر ایشان و بسیاری دیگر از فقها دو اشکال کبروی مهم نیز مطرح است که در اینجا بدان خواهیم پرداخت. در واقع این اشکالات کبروی به عنوان رادع و مانع از این سیره محسوب می‌شوند.

۱- فقها و اصولیون در طول تاریخ فقهات شیعه، به چنین سیره‌ای اعتناء و عمل نکرده‌اند و خبر واحد را در موضوعات حجت ندانسته‌اند؛ این مطلب حاکی از ارتکاز ذهنی آن‌ها در طول این مدت بوده است؛ طوری که این عدم حجیت را جزو مسلمات تلقی می‌کردند.

«فقهای ما از ابتدا تا به حال، خبر واحد را در موضوعات حجت ندانستند. نه اینکه بخواهیم به اجماع این‌ها تمسک کنیم. لکن معلوم می‌شود که در ذهن این‌ها جزو مسلمات بوده است، جزو مرتکزات ذهن این‌ها بوده است که خبر واحد در موضوعات حجت نیست. وقتی چیزی در طول زمان جزو مرتکزات ذهن فقها می‌باشد، نشان می‌دهد که این از ائمه رسیده. انسان اطمینان پیدا می‌کند که این جزو مسلمات دستگاه فکری ائمه (ع) بوده است. این، خودش ردع است. پس اینکه فقهای ما به این بنای عقلا اعتماد نکردند، اعتنا نکردند و خبر واحد را در موضوعات حجت ندانستند، خود این یکسقف از ردع شارع» (خامنه‌ای، درس خارج فقه، ۱۲/۱۲/۱۳۹۳).

۲- روایت مسعدة بن صدقه به وضوح دلالت بر ردع میکند. به جهت اهمیت این روایت و مباحثی که پیرامون آن مطرح می‌شود، متن کامل روایت را در اینجا ذکر می‌کنیم:

«وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ فَتَدْعَهُ مِنْ قَبْلِ نَفْسِكَ وَذَلِكَ مِثْلُ الثُّوبِ يَكُونُ عَلَيْكَ قَدْ اشْتَرَيْتَهُ وَهُوَ سَرِقَةٌ أَوْ الْمَمْلُوكُ عِنْدَكَ وَ لَعَلَّهُ حُرٌّ قَدْ بَاعَ نَفْسَهُ أَوْ حُدْرٌ فَبِيعَ قَهْرًا أَوْ امْرَأَةٌ تَحْتِكَ وَ هِيَ أُحْتَكُ أَوْ رَضِيعَتُكَ وَ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ» (حر عاملی، وسایل الشیعة: ۱۷/۸۹).

در این روایت، امام صادق (ع) تصریح می‌فرمایند که در همه امور مشتبه لازم است بر طبق قاعده اصالة‌الحل عمل شود، مگر در دو حالت: نخست آنکه بر خصوص مورد حرام، علم حاصل شود؛ و دوم آنکه بر آن مورد حرام بیینه‌ای قائم گردد؛ که مراد از بیینه در اینجا حسب بررسی لغت و استعمالات گوناگون، شهادت دو شاهد عادل است. برای مثال حضرت می‌فرمایند لباسی که بر تن تو می‌باشد، ممکن است احتمال دزدی بودن آن را بدهی، لکن وظیفه آن است تا زمانی که علم قطعی حاصل نشده یا بیینه‌ای قائم نگردیده، نسبت به این احتمال، التفاتی صورت نگیرد.

آنچه به وضوح از این فرمایش می‌توان استظهار کرد، آن است که امام (ع) راه اثبات موضوع حرمت را صرفاً یکی از این دو حالت می‌دانند: «حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ» یا «أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ»؛

بنابراین اطلاق غایت در ذیل روایت اقتضا می‌کند غیر از این دو حالت هیچ طریق دیگری برای اثبات موضوع وجود نداشته باشد؛ چه خبر واحد ثقه و چه غیر از آن.

«این روایت، ردع از اعتماد به خبر واحد است؛ یعنی اگر بی‌ثقه [قائم] نشد و علم حاصل نشد، اگر خبر واحدی گفت این عبد عبد تو نیست، یا این زن، خواهر رضاعی تو است، به آن اعتنا نکن! پس با این ردع شارع مقدس خبر واحد در اثبات موضوعات حجت نیست؛ بلکه می‌شود گفت به حسب این روایت نفی حجیت خبر واحد از نفی بقیه طرق اقوا است؛ یعنی این ردع شامل همه طرق، غیر بی‌ثقه و غیر علم می‌شود» (خامنه‌ای، درس خارج فقه، ۱۳۹۳/۱۲/۱۸).

اما نکته‌ای در این روایت وجود دارد که توجه به آن، امکان استظهار ردع از خصوص اخذ به خبر واحد ثقه در موضوعات را تسهیل می‌کند؛ و آن نکته این است که جواز تمسک به خبر ثقه در موضوعات مستلزم در نظر گرفتن وجود تنافی در جعل احکام شرعی خواهد بود. توضیح بیش‌تر آنکه اگر امام (ع) در یک فقره از روایت خبر دو شاهد عادل را تمام‌الموضوع برای حجیت جعل کند و از طرف دیگر خبر واحد نیز تمام‌الموضوع برای حجیت باشد، این مطلب تنافی در جعل حکم شرعی است که نمی‌توان آن را به شارع حکیم نسبت داد.

«وقتی ما می‌گوئیم بی‌ثقه حجت است - بی‌ثقه یعنی دو شاهد عادل - بنابراین هر کدام از این دو شاهد برای حجیت جزء‌الموضوع‌اند. وقتی می‌گوئیم خبر واحد عادل یا ثقه حجت می‌باشد، معنایش این است که خبر واحد تمام‌الموضوع برای حجیت است، پس تنافی حاصل شد. اینکه شارع مقدس یک‌بار خبر واحد را به‌عنوان جزء موضوع جعل کند، یک‌بار به‌عنوان تمام‌الموضوع جعل نماید، این تنافی در جعل است، تنافی در عالم ثبوت می‌باشد، امکان ندارد که شارع مقدس یک چنین مطلبی را بیان کرده باشد. پس نفی هر چیزی غیر از بی‌ثقه و علم، از این روایت فهمیده می‌شود، [اما] نفی خصوص خبر واحد به طریق اولی فهمیده می‌شود. پس از این روایت، ردع به‌دست آمد» (خامنه‌ای، درس خارج فقه، ۱۳۹۳/۱۲/۱۸).

اشکالات نسبت به روایت مسعده بن صدقه

برخی فقیهان معاصر با در نظر گرفتن برخی اشکالات سندی و دلالتی برای این روایت در تلاش برآمده‌اند تا وجه رادعیت این روایت را نسبت به موضوع مورد بحث مورد خدشه و نقد قرار دهند. از جمله اشکالاتی که در این خصوص وارد شده است، به‌قرار ذیل است:

۱- سند این روایت به جهت وجود خود مسعده بن صدقه ضعیف تلقی می‌شود. مرحوم شهید صدر (ره) از جمله فقیهانی است که بر این مطلب پافشاری می‌کند و حتی قائل است که اگر احتمال

وثاقت مسعدة بن صدقة و بالتبع احتمال تصحيح سند وجود داشته باشد، باز هم این احتمال سبب سقوط سیره از مقام حجیت نمی‌شود؛ چراکه امکان تمسک به استصحاب امضاء شارع وجود دارد: «انّ الرواية ضعيفة السند، فهي لا توجب ثبوت الردع. فان قيل: انّ احتمال صدقها يوجب على الأقل احتمال الردع، و هو كاف لإسقاط السيرة عن الحجية، لتوقف حجيتها على الجزم بالإمضاء الموقوف على الجزم بعدم الردع. قلنا: ان عدم الردع قبل الامام الصادق (ع) في صدر الإسلام محرز، لعدم نقل ما يدل على الردع، و يكشف ذلك عن الإمضاء حدوداً، فإذا أوجب خبر مسعدة عن الصادق الشك في نسخ ذلك الإمضاء الثابت في أول الشريعة، جرى استصحابه» (صدر، بحوث في شرح العروة الوثقى: ۸۶/۲).

(روایت ضعیف‌السند است، از این رو موجب ثبوت ردع نیست. اگر اشکال شود که احتمال صدق این روایت موجب احتمال ردع می‌گردد و همین احتمال برای سقوط سیره از حجیت کافی است - چراکه حجیت سیره متوقف بر جزم به امضا می‌باشد؛ و این جزم هم موقوف است به عدم ردع - پاسخ می‌دهیم که عدم ردع پیش از امام صادق (ع) محرز است؛ چراکه نقلی مبنی بر ردع صادر نشده و این کاشف از امضای شارع است؛ حال اگر خبر مسعدة بن صدقة موجب شک در نسخ این امضا بشود، استصحاب این امضا جریان می‌یابد).

از نظر آیت‌الله خامنه‌ای و بسیاری دیگر از فقها مسعدة بن صدقة ثقة محسوب می‌شود و امکان تمسک به این روایت بدون هیچ اشکالی وجود دارد.

«ما پیش‌تر عرض کردیم که سند روایت مسعدة بن صدقة را قبول داریم، این سند سند معتبری است به دلایلی که در گذشته ذکر کردیم. بنابراین این اشکال بر ردع به نظر ما وارد نیست» (خامنه‌ای، درس خارج فقه: ۱۳۹۳/۱۲/۱۸).

۲- میزان رادعیت این روایت تناسبی با گستردگی و شیوع این سیره ندارد. توضیح بیش‌تر آنکه لازم است ردع شارع نسبت به برخی بنیادها و سیره‌های عقلایی با میزان رسوخ و نفوذ آن سیره تناسب داشته باشد. و هرچه آن سیره رایج‌تر و مستحکم‌تر باشد، طبعاً تعداد بیانات و روایات ناهی از آن سیره نیز باید بیش‌تر باشد؛ این مطلب در برخی سیره‌ها همچون ربا و قیاس کاملاً مشهود است. در غیر این صورت نمی‌توان به مجرد وجود یک روایت ردع یک سیره بسیار نافذ و گسترده‌ای همچون اخذ به خبر ثقة در موضوعات را کشف کرد. این اشکال به‌خوبی در بیانات شهید صدر (ره) تنقیح شده است.

«أن الرواية حتى لو صح سندها لا تكفي لإثبات الردع، لان مستوى الردع يجب أن يتناسب مع درجة قوة السيرة و ترسخها، و مثل هذه السيرة على العمل بخبر الثقة لو كان الشارع قاصدا ردعها و مقاومتها لصدرت بيانات عديدة من أجل ذلك، كما صدر بالنسبة إلى القياس، لشدة

ترسخ السيرة العقلانية على العمل بخبر الثقة و تركها، و لما اكتفى بإطلاق خبر من هذا القبيل» (صدر، بحوث في شرح العروة الوثقى: ۸۷/۲).

(اگر سند این روایت نیز صحیح باشد، باز هم برای اثبات ردع کفایت نمی‌کند؛ چراکه لازم است میزان ردع با میزان قوت و رسوخ سیره تناسب داشته باشد. اگر شارع قصد ردع سیره مربوط به عمل به خبر واحد را داشت، به دلیل رسوخ زیاد این سیره عقلایی باید روایت‌های متعددی از وی صادر می‌شد و صرفاً به اطلاق این روایت اکتفا نمی‌کرد؛ همچنان‌که نسبت به مقوله قیاس، تعداد زیادی روایت صادر شده است.)

۳- مراد از بینه در اینجا معنای اصطلاحی آن نیست؛ بلکه مراد همان معنای لغوی آن است که به معنای مطلق کاشف در نظر گرفته می‌شود؛ یعنی هر چیزی که ذاتاً یا تبعثاً واقع را منکشف کند؛ بنابراین اختصاصی به دو شاهد عادل ندارد. این اشکالی است که آیت‌الله خویی (ره) نسبت به این مطلب مطرح کرده‌اند و بر آن پافشاری دارند.

«البينة في الرواية كما تقدم بمعنى الحجة و ما به البيان، و هو الذي دلت الرواية على اعتباره في قبال العلم الوجداني، و اما ان الحجة أي شيء فلا دلالة للرواية عليه، و لا بد من إحراز مصاديقها من الخارج، و قد استكشفنا حجية اخبار العدلين من اعتمادهم (ع) عليه في المخاصمات، فإذا أقمنا الدليل من السيرة أو غيرها على اعتبار خبر العدل أيضا فلا محالة يدخل تحت كبرى الحجة و ما به البيان، و يكون معتبرا في جميع الموارد على نحو الإطلاق بلا فرق في ذلك بين الموضوعات و الاحكام» (خویی، التتقيح في شرح العروة الوثقى: ۱/۳۲۰).

(همان‌طور که گذشت، بینه به معنای حجت می‌باشد و آن چیزی است که روایت دلالت می‌کند بر اعتبار آن در مقابل علم وجدانی؛ اما اینکه حجت چه چیزی است، روایت دلالتی بر این ندارد و ناچاریم که مصادیق آن را از خارج احراز نماییم. ما پیش‌تر حجیت خبر دو شاهد عادل را در مخاصمات در اثر اعتماد معصومین (ع) کشف کرده‌ایم؛ حال اگر از جهت سیره و غیر سیره دلیلی بر حجیت خبر عدل واحد اقامه شود، لاجرم این خبر عدل واحد تحت کبرای حجیت داخل خواهد شد و در تمام موارد مطلقاً معتبر خواهد بود؛ و در آن فرقی هم بین موضوعات و احکام نیست.)

از این اشکال پاسخ‌های متعددی داده شده است که به ترتیب بیان می‌کنیم:

الف) این فرمایش دارای لوازمی است که قطعاً هیچ فقیهی ملتزم به آن نخواهد بود.

«لازمه این فرمایش این است که همان مواردی هم که در روایت مسعدة بن صدقه ذکر شده است، با خبر واحد قابل اثبات باشد؛ در حالی که ملتزم به این معنی نیستید. آن موارد چیست؟ این لباسی که تن شما است، احتمال می‌دهید سرقتی باشد؛ در یک چنین مواردی لازمه فرمایش ایشان

که می‌فرمایند: بیّنه اعمّ از عدلین است و خبر واحد ثقه را شامل می‌شود، این است که اگر یک فرد مورد وثوقی به شما گفت این عبا روی دوش شما دزدی است، باید ترتیب‌آثر دهید، این عبا را از ملک خودتان خارج بدانید و تصرف شما در این عبا حرام باشد. آیا مرحوم آقای خوئی (ره) ملتزم به این معنا هستند؟ خیلی بعید است که ایشان ملتزم به یک چنین چیزی باشند. اگر می‌گوئید بیّنه اعمّ از خبر واحد است، لازمه‌اش این است که در چنین مواردی به خبر واحد عمل کنید، درحالی‌که علی‌الظاهر عمل نمی‌کنید» (خامنه‌ای، درس خارج فقه، ۱۳۹۳/۱۲/۱۹).

ب) قرینه‌ای بر اینکه بیّنه در این روایت به معنای لغوی آن باشد، وجود ندارد؛ بلکه قرینه برخلاف آن در استعمالات روایی به وفور یافت می‌شود؛ تا حدی که برخی فقها در رابطه با استعمال این واژه در معنای اصطلاحی ادعای اطراد کرده‌اند (قمی، المرئقی إلى الفقه الأرقی (کتاب‌الخيارات): ۲/۱۹۸). از این رو بعید نیست که بتوان براساس شواهد و قرائن موجود درخصوص کلمه بیّنه ادعای حقیقت شرعیه نمود. آیت‌الله خامنه‌ای نیز با اشاره به همین قرائن در روایات گوناگون، استعمال این کلمه را در معنای اصطلاحی خودش صحیح می‌دانند.

«اینکه ایشان می‌فرمایند: بیّنه در این روایت به معنای لغوی است و اعمّ از دو شاهد عادل می‌باشد، این حرف، حرف بی‌دلیلی است، قرینه‌ای بر این معنا وجود ندارد. ما در روایات زیادی که از زمان ائمه (ع) و حتی پیش از آن‌ها از لسان پیامبر اکرم (ص) صادر شده است، می‌بینیم که کلمه بیّنه و عنوان بیّنه به‌همین معنای رائج دو شاهد عادل استعمال شده است. در کتاب القضاء، ابواب کیفیت الحکم روایت‌های فراوانی وجود دارد که در این روایات، در کلمات امام صادق و امام باقر (ع) بلکه در کلام امیرالمؤمنین (ع) یعنی از آن زمان بیّنه به معنای دو شاهد عادل استعمال شده است. وقتی بیّنه به این معنا استعمال شده، با چه قرینه‌ای و دلیلی می‌گوئید اینجا بیّنه به معنای لغوی آن می‌باشد؟ بیّنه در اینجا هم به‌همان معنایی است که در سایر روایات استعمال گردیده و آن رجلین عدلین است» (خامنه‌ای، درس خارج فقه: ۱۳۹۳/۱۲/۱۹).

۴- با توجه به این مطلب که نسبت بین عادل و ثقه عموم و خصوص من وجه است، می‌توان گفت که بین جعل حجیت برای خبر واحد و جعل حجیت برای بیّنه هیچ منافاتی وجود ندارد، چون مؤدای ادله حجیت خبر واحد، وثاقت شخص مخبر می‌باشد؛ حال چه عادل باشد، چه نباشد. اما آنچه در ادله حجیت بیّنه ثابت می‌شود، خبر دو شاهد عادل است، نه دو شاهد ثقه؛ و ممکن است که مراد از دو شاهد عادل در روایات صرفاً حیثیت عدالت آن‌ها باشد؛ یعنی دو شاعر عادل غیرثقه. از این رو ممکن است بگوئیم این‌ها با هم منافاتی ندارند. آنچه منافات داشت این بود که یک شاهد ثقه، در ردیف دو شاهد ثقه قرار بگیرد؛ یا یک شاهد عادل، در ردیف دو شاهد عادل قرار بگیرد. در نتیجه این روایت

نمی‌تواند رادع سیره عقلاً محسوب شود. آیت‌الله خامنه‌ای با تبیین و تقریر این اشکال مهم دو پاسخ برای آن ارائه می‌دهند.

پاسخ نخست آن است که در اینجا مراد از دو شاهد عادل اعم از عدلِ ثقة یا غیر ثقة است؛ بنابراین در فرضی که هر دو عدل ثقة باشند، مجدداً اشکال منافات بازگشت خواهد کرد.

«می‌گویید دو شاهد عادل اعم است از عدلی که ثقة باشد یا نباشد. بنابراین، مقصود شما این است که اگر دو شاهد عادل ثقة یا غیرثقه بودند، به هر حال معتبرند و ملاک در آن‌ها عدالت می‌باشد. پس این عادلین شامل می‌شود آنجایی که ثقتین هم باشند. پس معنایش این خواهد بود که عادلینی که هر دو ثقة هم هستند، یک‌جا یکی از این دو ثقة جزءالموضوع می‌باشد، آن در بیّنه است. یک‌جا یکی از این دو ثقة تمام‌الموضوع می‌باشد، آن در خبر واحد است. باز همان اشکال برگشت. نمی‌توانید بگویند مراد از بیّنه، عدلینی است که حتماً غیرثقه باشند. این را نمی‌شود بگویند، مسلماً عدلینی که تشکیل دهنده بیّنه هستند، اعم است از عدلینی که ثقة یا غیرثقه باشند. پس شارع مقدس برای عدلین ثقتین اعتبار قائل شد، یعنی اگر عدل ثقة به تنهایی آمد، قبول نکن! دو نفر اگر آمدند، قبول کن! حجیت بیّنه این را می‌گوید. از آن طرف هم می‌گوید چنانچه این عدل ثقة به تنهایی آمد، قبول کن! آیا این‌ها با هم منافات ندارد؟ پس اشکال منافات برگشت» (خامنه‌ای، درس خارج فقه: ۱۳۹۳/۱۲/۱۸).

پاسخ دوم آن است که در نظر نگرفتن وثاقت در بیّنه قطعاً خلاف ظاهر است؛ و نمی‌توان در حجیت بیّنه به دو شاهد عادل غیرثقه ملتزم شد.

«اینکه می‌گوئید در حجیت بیّنه، وثاقت شرط نیست، عدالت شرط است. در ادله حجیت خبر واحد موضوع وثاقت می‌باشد، در بیّنه موضوع عدالت است، نه وثاقت؛ بنابراین، در بیّنه، وثاقت لازم نیست. این حرف، اصلاً مورد قبول نیست. در بیّنه هم قطعاً وثاقت لازم است، لکن یا وثاقت وجدانی که انسان می‌داند این شخص، آدم مورد وثوقی می‌باشد یا وثاقت تعبدی که اصول عقلائیّه جاری شود، اصالة عدم الخطاء، اصالة عدم الغفلة، درباره‌اش جاری گردد. این، قطعاً در بیّنه لازم است. و الا اگر دو شاهد عدلی را فرض کنید که علم به وثاقت‌شان ندارید و وضع‌شان طوری است که این اصول هم درباره‌آن‌ها جاری نمی‌شود، به خاطر کثرت اشتباه و کثرت غفلت در این دو شاهد عادل که اصالة عدم الغفله و عدم الخطاء درباره‌شان اصلاً جاری نیست. مسلماً ادله حجیت بیّنه شامل این‌ها نمی‌شود، منصرف از این‌هاست. بنابراین، اینکه گفته شد در بیّنه وثاقت لازم نیست، عدالت کافی می‌باشد، ما این را قبول نداریم» (خامنه‌ای، درس خارج فقه: ۱۳۹۳/۱۲/۱۸).

۵- استنباه در این روایت اعم از استنباه وجدانی و استنباه تعبدی است. به این معنا که هر چیزی

که بتواند کاشف از موضوع باشد، در حیطة مدلول استنباه قرار می‌گیرد. به تعبیر فقی‌تر می‌توان

این چنین بیان داشت که دلیل حجیت خبر واحد حاکم است بر روایت مسعدة بن صدقة؛ و موضوع روایت مسعدة را توسعه می‌دهد، بنابراین خبر واحد هم تعبداً در حیظه مدلول استبانه قرار می‌گیرد. شهید صدر (ره) در ذیل بحث از روایت مسعدة بن صدقة به این مطلب اشاره می‌کند:

«أن الغاية في خبر مسعدة مشتملة على عنواني (الاستبانه) المساوقة للعلم، (و البينة)، و دليل حجية الخبر- و هو السيرة- يجعل خبر الواحد علماً بالتعبد، فيكون مصداقاً للغاية، و معه لا يعقل الردع عنه بإطلاق المغيب» (صدر، محمد باقر، بحوث في شرح العروة الوثقى: ۸۸/۲).

غایت در روایت مسعدة مشتمل بر دو عنوان استبانه - که مساوق با علم می‌باشد- و بینه است و دلیل حجیت خبر واحد که همان سیره باشد، خبر واحد را تعبداً علم محسوب کرده و در واقع مصداقی برای آن غایت می‌باشد؛ بنابراین با وجود این، ردع از اطلاق مغیا معقول نیست.

این مطلب در صورتی متین و استوار است که فقره «تَقُومُ بِهِ الْبَيِّنَةُ» در روایت موجود نباشد؛ چراکه این فقره قرینه است بر اینکه مراد از استبانه صرفاً کشف وجدانی است، نه تعبدی. به بیان دیگر، می‌توان چنین گفت که استبانه یا کشف وجدانی در مقابل علم تعبدی لحاظ شده است و خود همین تقابل قرینه‌ای می‌باشد بر اینکه در اینجا حکومتی تحقق نیافته است. این پاسخ در بیانات شهید صدر (ره) بدین صورت بیان شده است:

«أن الحكومة إنما تتم عرفاً لو لم تقم قرينة في دليل المحكوم على أن العلم لوحظ بما هو علم وجداني خاصة، كما في المقام فان العلم جعل في مقابل البينة التي هي علم تعبدی، و هذه المقابلة بنفسها قرينة عرفاً على أن المولى لاحظ في العلم خصوص الفرد الوجداني بنحو يأبى عن التوسعة بالحكومة» (پیشین).

(حکومت عرفاً زمانی تام است که قرینه‌ای در دلیل محکوم قائم نشود مبنی بر اینکه مراد از علم، فقط علم وجدانی می‌باشد؛ همان‌طور که در بحث ما همین‌گونه است. علم در مقابل بینه که علم تعبدی باشد، جعل شده است؛ و خود این تقابل عرفاً قرینه‌ای می‌باشد بر اینکه مولى فقط علم وجدانی را لحظ کرده است؛ طوری که از توسعه دادن آن علم به تعبدی ابا دارد.)

آیت‌الله خامنه‌ای نیز با اشاره به همین اشکال، قرار دادن خبر واحد ذیل مفهوم استبانه را دارای یک تالی فاسد می‌داند؛ و آن در نظر گرفتن تنافی جعل توسط شارع است؛ که پذیرش آن غیر ممکن می‌باشد. «در صورتی ممکن بود این حرف را بزنی که جمله «أَوْ تَقُومُ بِهِ الْبَيِّنَةُ» در روایت نبود. اگر نبود

می‌گفتیم ادله حجیت خبر واحد حاکم است بر ذیل روایت مسعدة، و استبانه را توسعه می‌دهد. اما اینجا بعد از استبانه دارد: أَوْ تَقُومُ بِهِ الْبَيِّنَةُ. بینه هم به معنای دو شاهد عادل می‌باشد. پس اگر ما استبانه را شامل خبر واحد دانستیم، معنایش این خواهد بود که یک‌جا خبر واحد شد جزء الموضوع،

یک‌جا شد تمام‌الموضوع. این، تنافی در جعل است و امکان ندارد، یعنی قابل تعقل نیست که شارع مقدس در مقام جعل، دو امر منافی را جعل نماید» (خامنه‌ای، درس خارج فقه: ۱۳۹۳/۱۲/۱۸).
با توجه به آنچه گفته آمد، واضح می‌شود که آیت الله خامنه‌ای همچون مشهور فقها اشکالات وارد بر روایت مسعدة بن صدقة را نمی‌پذیرند و آن را رادع سیره عقلا در اخذ به خبر واحد در موضوعات تلقی می‌کنند.

دلیل سوم: استدلال به برخی روایات خاص برای اثبات حجیت خبر واحد در موضوعات
در مجامع روایی شیعه به روایاتی برمی‌خوریم که فقها از آن‌ها برای استدلال به خصوص حجیت خبر واحد در موضوعات استفاده می‌کنند؛ و اغلب برای اثبات حجیت خبر واحد در احکام مورد اشاره قرار نمی‌گیرند. در این نوشتار تلاش می‌کنیم تا با ذکر برخی از این روایات، حیطه دلالت آن‌ها را مورد ارزیابی و تحلیل قرار دهیم.

۱- «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ جَارِيَةً أَوْ تَمَتَّعَ بِهَا فَحَدَّثَهُ رَجُلٌ ثِقَةً أَوْ غَيْرَ ثِقَةٍ فَقَالَ إِنَّ هَذِهِ امْرَأَتِي وَ لَيْسَتْ لِي بَيِّنَةٌ فَقَالَ إِنْ كَانَ ثِقَةً فَلَا يَفْرُبُهَا وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ثِقَةٍ فَلَا يَقْبَلُ مِنْهُ» (حر عاملی، وسائل الشیعة: ۳۰۰/۲۰).

از این روایت می‌توان چنین استفاده کرد که قول مخبر ثقه در خصوص اثبات موضوع زوجیت، قابلیت اعتماد و استناد دارد. لکن اشکالاتی بر این روایت وارد شده است که به‌قرار ذیل می‌باشد:

الف) این روایت با دو روایت دیگر در همین باب متعارض است؛ چراکه مضمون آن دو روایت دیگر، صرفاً حجت بودن «اقرار» و «بیینه» برای اثبات خلیه بودن زن می‌باشد.

ب) مضمون این روایت به هیچ وجه قابلیت عمل و تحقق نداشته؛ چراکه این موضوع مورد بحث از مسائل مطرح شده در مباحث رفع تنازعات بوده و قواعد آن متبع است. یکی از فقهای معاصر با اشاره به این مطلب چنین اظهار می‌دارد:

«بنابراین نمی‌توان قواعد باب رفع تنازعات و اثبات موضوعات توسط عدلین را به روایت سماعه، آن‌طور که صاحب حدائق فرموده، تخصیص زد، زیرا تخصیص قواعد با روایت معتبر در جایی صحیح است که آن روایت معارضی نداشته باشد و مکاتبه حسین ابن سعید با موثقه سماعه تعارض دارد. از این رو اگر این دو روایت جمع عرفی نداشته باشد، باید بر قواعد عامه تحفظ کرد» (شیرازی‌نجان، دروس خارج نکاح: ۹۴۸/۴).

آیت الله خامنه‌ای نیز دلالت این روایت بر حجیت خبر واحد در موضوعات نمی‌پذیرند و این

چنین بیان می‌دارند:

«روایت سماعه قابل قبول نیست؛ به خاطر اینکه اگر ما بخواهیم به روایت سماعه عمل کنیم، معنایش این است که به دعوی به غیر بی‌تعمد اعتماد نمائیم که احدی از فقها بر طبق این فتوا نداده است. یک نفر یک ادعایی می‌کند، بی‌تعمد هم ندارد، برای مثال بگوید: این خانه در يد تو مال من است، آدم ثقه‌ای هم می‌باشد. ما بگوئیم که این مدعی چون فرد ثقه‌ای است، حرف او را قبول کنیم؛ نه، باید بی‌تعمد بیاورد. نگوئید که بی‌تعمد در آنجایی است که دعوا اتفاق بیفتد و به دادگاه بروند، آنجاست که بی‌تعمد لازم است؛ نه، اگر فرض کنیم که اصلاً مرافعه و مراجعه به محکمه هم در میان نباشد، این شخصی که این زن را در قبالة نکاح گرفته، یا این خانه در يد او می‌باشد، یک تکلیف شرعی دارد، می‌خواهد بداند که آیا این خانه واقعاً ملک اوست؟ آیا این زن، زن او شد یا خیر؟ در همه این‌ها، اینکه بدون بی‌تعمد حرف او را قبول کنیم، احدی به این فتوا نداده است. بنابراین، این روایت هم قابل قبول نیست» (خامنه‌ای، درس خارج فقه: ۱۳۹۳/۱۲/۱۰).

۲- «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيهِمْ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْأُمَّةَ مِنْ رَجُلٍ فَيَقُولُ إِنِّي لَمْ أَطَّأَهَا فَقَالَ إِنَّ وَثْقَ بِهِ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَأْتِيَهَا» (حر عاملی، وسایل الشیعة: ۸۹ / ۲۱).

حسب دلالت این روایت استبراء آیه بنا بر اخبار فروشنده ثقه مبنی بر عدم وطی، قابل اثبات خواهد بود؛ لکن می‌توان دستور امام (ع) مبنی بر پذیرش قول بایع را از باب اعتماد بر اخبار ذی الید دانست. هرچند اگر در این مطلب هم می‌توان این چنین خدشه وارد کرد که در اخبار ذی الید قید وثاقت شرط نیست، درحالی‌که این روایت قید وثاقت را در بایع اعتبار می‌کند. از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای بیش‌ترین حرفی که می‌توان در مورد این روایت بیان کرد، این است که این حجیت صرفاً برای این موضوع خاص قابل‌پذیرش است و دلیلی بر تعدی به موضوعات دیگر در دست نیست.

«اعتبار خبر واحد ثقه در خصوص مورد این روایت یعنی مسأله استبراء است، و این دلیل نمی‌شود بر اینکه از آن به جاهای دیگر تعدی کنیم. چنانچه بسیاری از بزرگانی که خبر واحد در موضوعات را حجّت نمی‌دانند، این پنج، شش روایتی را که خواندیم، با این بیان رد کردند. گفتند هر یک از این‌ها درباره موضوع خاصی است؛ در خصوص این موضوعات که روایت داریم، ما قبول می‌کنیم، به حجیت خبر واحد متعمد می‌شویم. اما این روایات، دلیل بر تعدی به سایر موضوعات نمی‌شود که در همه موضوعات خبر واحد حجّت باشد. بنابراین، در مورد این روایت باب آیه یا باید ملتزم شد به اینکه در اعتبار قول ذوالید، وثاقت لازم است، یا اگر آن را کسی قبول نکرد، باید بگوئیم این حکمی است مخصوص مسأله استبراء؛ و دلیلی بر تعدی از این مورد به بقیه موارد نداریم» (خامنه‌ای، درس خارج فقه: ۱۳۹۳/۱۲/۱۰).

۳- «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتَانِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ يَوْسُفَ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِذَا رَأَيْتُمُ الْهَلَالَ فَأَفْطَرُوا أَوْ شَهِدَ عَلَيْهِ عَدْلٌ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ» (حر عاملی، وسایل الشیعة: ۲۷۸/۱۰).

در این روایت ملاک حکم به ثبوت ماه سوّال، رویت هلال یا شهادت یک شخص عادل دانسته شده است. برخی فقها از این مطلب چنین استفاده کرده‌اند که اگر خبر واحد در احراز موضوع حجّت نبود، امام (ع) شهادت عدل واحد را معتبر نمی‌دانستند. اما از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای و بسیاری دیگر از فقها این روایت در خصوص حجیت خبر واحد در موضوعات قابل استناد نیست؛ چراکه از مسلمات و واضحات قواعد مربوط به باب هلال، صرفاً معتبر بودن رویت و بینه می‌باشد؛ و قطعاً طریق دیگری همچون خبر عدل واحد حجّت نیست.

«این روایت قابل استناد نیست؛ به خاطر اینکه ما به طور مسلم می‌دانیم که در باب هلال، آنچه جانشین رویت و علم می‌شود، عبارت است از بینه. روایت‌های فراوانی هم در این باب داریم که در بعضی از این روایات دارد: یا رویت یا بینة عدول؛ تعبیر بینة عدول دارد. در بعضی دارد رویت او شاهدی عدل. در بعضی از روایات دیگر دارد: رویت او شاهدی مرضیین. در بعضی از روایات دیگر دارد: بشاهدین، و در بعضی از روایات عدول، یا بقوم عدول دارد؛ همه این‌ها به جای رویت است. یعنی این روایات جای تردید باقی نمی‌گذارد که آنچه می‌تواند جانشین رویت در باب هلال بشود، عبارت است از بینه که حداقل آن، دو شاهد عادل است. بنابراین، روایت محمد بن قیس نمی‌تواند در مقابل این روایات مقاومت کند. هذا اولاً. ثانیاً، در بعضی از این روایات اینما دارد که مفید حصر است؛ یعنی یا رویت و اگر رویت نبود، به دو شاهد عدل یا دو شاهد امین یا به بینة عدول باید مراجعه نمود. با تعبیر حصر آمده است، علاوه بر اینکه: اگر شاهد واحد کفایت می‌کرد، این همه روایات لازم نبود که بگوید دو شاهد. وقتی یک شاهد کفایت می‌کند، او که شهادت داد، شهادت شاهد دوم امر لغوی خواهد بود. تکرار بینه در این روایات، نشان‌دهنده این است که آنچه معتبر می‌باشد، دو شاهد است، نه یک شاهد» (خامنه‌ای، درس خارج فقه: ۱۳۹۳/۱۲/۱۰).

۴- «وَ يَأْتَانِيهِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ عَيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ: الْمُؤَدَّنُ مُؤْتَمَنٌ وَ الْإِمَامُ ضَامِنٌ» (حر عاملی، وسایل الشیعة: ۳۷۸/۵).

در این روایت امام (ع) اذان شخص عارف به وقت را در احراز موضوع دخول وقت نماز، معتبر دانسته است؛ بنابراین از این حجیت در اثبات وقت می‌توانیم حجیت خبر واحد را استظهار کنیم. لکن می‌توان چنین اشکال کرد که در این روایت، موضوع حجیت، وثاقت مؤدّن نیست و احتمال

می‌رود مراد روایت آن جایی باشد که انسان از اذان، یقین به دخول وقت می‌کند. در غیر این صورت اگر دلالت روایت را هم تام در نظر بگیریم، باز هم دلیلی بر تعدی به موارد دیگر نداریم. «اگر فرض کردیم که این روایات معتبر باشد، چون بعضی به این روایات عمل نکردند. بر فرض عمل، مراد، آن جایی است که انسان از اذان به دخول وقت یقین پیدا می‌کند، اگر این را هم نگوئیم، می‌پذیریم که اذان مؤذن در باب خصوص اذان معتبر می‌باشد. دلیلی بر تعدی از اذان به همه موارد و موضوعات نداریم» (خامنه‌ای، درس خارج فقه: ۱۳۹۳/۱۲/۱۱).

۵- «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ عِنْدِي دَنَائِيرٌ وَكَانَ مَرِيضًا فَقَالَ لِي إِنْ حَدَّثَ بِي حَدَّثْتُ بِهَا فَأَعْطِ فُلَانًا عِشْرِينَ دِينَارًا وَأَعْطِ أَخِي بِقِيَةِ الدَّنَائِيرِ فَمَاتَ وَ لَمْ أَشْهَدْ مَوْتَهُ فَأَتَانِي رَجُلٌ مُسْلِمٌ صَادِقٌ فَقَالَ لِي إِنَّهُ أَمَرَنِي أَنْ أَقُولَ لَكَ انظُرِ الدَّنَائِيرَ الَّتِي أَمَرْتُكَ أَنْ تَدْفَعَهَا إِلَيَّ أَخِي فَتَصَدَّقَ مِنْهَا بِعِشْرَةِ دَنَائِيرٍ أَقْسِمُهَا فِي الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَعْلَمْ أَخُوهُ أَنَّ عِنْدِي شَيْئًا. فَقَالَ أَرَى أَنْ تَصَدَّقَ مِنْهَا بِعِشْرَةِ دَنَائِيرٍ» (حر عاملي، وسائل الشیعة: ۴۳۳/۱۹).

در این روایت امام (ع) اخبار شخص ثقه و صادق مبنی بر تغییر وصیت را معتبر دانسته است. بنابراین مستفاد از این روایت می‌تواند حجیت خبر ثقه در موضوعات - لا اقل در باب وصیت- باشد. لکن از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای و برخی دیگر از فقها، این روایت خلاف ظاهر آیات قرآن تشخیص داده شده است؛ از این‌رو از حجیت و اعتبار ساقط می‌شود.

«پاسخ از استدلال به این روایت این است که این روایت مخالف ظاهر آیه قرآن می‌باشد، این آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حضر احدكم الموت حين الوصية اثنان ذوا عدلٍ منكم أو آخران من غيركم» (مانده: ۱۰۶)؛ طبق صریح این آیه در باب وصیت آنچه معتبر است، شهادت اثنان ذوا عدل می‌باشد، دو نفر عادل منکم، از مسلمانان و اگر نتوانستند دو نفر عادل مسلم پیدا کنند، أو آخران من غيركم، دو نفر غیرمسلمان شهادت بدهند. بنابراین، در اثبات وصیت شهادت، دو نفر شرط است. اینکه ما بگوئیم در اثبات قسمتی از وصیت، شهادت یک نفر کافی می‌باشد، این خلاف آیه قرآن است و خلاف روایت‌های متعددی که در ذیل همین آیه شریفه وارد شده است. اینکه فرض کنیم شهادت بر اصل وصیت، یک طور است، شهادت بر جزئی از وصیت طور دیگر؛ که کسی بگوید آیه شریفه درباره شهادت بر اصل وصیت می‌باشد، بر تمام وصیت است، این روایت درباره بخشی از وصیت می‌باشد، این حرف، گفتنی نیست. بنابراین آیه شریفه مضمون این روایت را نفی می‌کند، علاوه بر اینکه هیچ‌کس هم بر طبق این روایت عمل نکرده است؛ یعنی

فقهها بر طبق این روایت فتوا ندادند. بنابراین این روایت هم از حجیت می‌افتد» (خامنه‌ای، درس خارج فقه: ۱۳۹۳/۱۲/۱۱).

۶- «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ وَكَلَّ آخَرَ عَلَى وَكَالَةٍ فِي أَمْرٍ مِنَ الْأُمُورِ وَأَشْهَدَ لَهُ بِذَلِكَ شَاهِدَيْنِ فَقَامَ الْوَكِيلُ فَخَرَجَ لِإِمْضَاءِ الْأَمْرِ فَقَالَ أَشْهَدُ وَأَنِّي قَدْ عَزَلْتُ فَلَانًا عَنِ الْوَكَالَةِ فَقَالَ إِنْ كَانَ الْوَكِيلُ أَمْضَى الْأَمْرِ الَّذِي وَكَلَّ فِيهِ قَبْلَ الْعَزْلِ فَإِنَّ الْأَمْرَ وَاقِعٌ ماضٍ عَلَى مَا أَمْضَاهُ الْوَكِيلُ كَرِهَ الْمُوَكَّلُ أَمْ رَضِيَ قُلْتُ فَإِنَّ الْوَكِيلَ أَمْضَى الْأَمْرِ قَبْلَ أَنْ يَعْلَمَ الْعَزْلُ أَوْ يَبْلُغَهُ أَنَّهُ قَدْ عَزَلَ عَنِ الْوَكَالَةِ فَالْأَمْرُ عَلَى مَا أَمْضَاهُ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ لَهُ فَإِنْ بَلَغَهُ الْعَزْلُ قَبْلَ أَنْ يَمْضِيَ الْأَمْرَ ثُمَّ ذَهَبَ حَتَّى أَمْضَاهُ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ بِشَيْءٍ قَالَ نَعَمْ إِنَّ الْوَكِيلَ إِذَا وَكَّلَ ثُمَّ قَامَ عَنِ الْمَجْلِسِ فَأَمْرُهُ ماضٍ أَبَدًا وَ الْوَكَالَةُ ثَابِتَةٌ حَتَّى يَبْلُغَهُ الْعَزْلُ عَنِ الْوَكَالَةِ بِثِقَةٍ يَبْلُغُهُ أَوْ يَشَافَهُ بِالْعَزْلِ عَنِ الْوَكَالَةِ.»

با دقت در مفاد این روایت متوجه می‌شویم که امام (ع) اخبار شخص ثقه مبنی بر عزل وکیل از وکالت را معتبر دانسته‌اند؛ و این مطلب به خوبی حکایت از حجیت خبر ثقه در موضوعات دارد. اما از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای این روایت معرض عنها بوده و عمل فقها بر آن استقرار نیافته است. همچنین وجود روایات معارض در همین موضوع، امکان پذیرش این مطلب را سخت‌تر می‌کند. ایشان با تأکید بر این مطلب می‌فرمایند:

«این روایت را در همین مورد خودش، علما به آن عمل نکرده‌اند. از قول بزرگانی مانند علامه و صاحب جامع المقاصد و دیگران نقل شده است، اجماع بر اینکه اخبار ثقه به عزل وکیل، مورد قبول نیست. ما این اجماع را از حیث اجماع قبول نداریم؛ چون نمی‌دانیم واقعاً اجماع است یا نیست؛ صغریاً تردید داریم. و اگر اجماع هم باشد، معلوم نیست که اجماع حجت باشد، شاید اجماع مدرکی باشد، بنابراین از اعتبار می‌افتد. لکن این نقل اجماع حاکی از این است که احدی به این روایت عمل نکرده است. اعراض اصحاب از یک روایت آن را از اعتبار می‌اندازد. ثانیاً: در همین باب در وسائل روایت دوم که سند آن هم معتبر می‌باشد، خبر علاء بن سیابه است؛ در این روایت حضرت برای عزل وکیل علم را معتبر می‌دانند، لاغیر. در این روایت روشن است که اگر وکیل علم به عزل پیدا کرد، آن وقت عملی که بعد از عزل انجام داده است، نافذ نیست. اما اگر علم پیدا نکرد، اخبار واحد به عزل کافی نیست. بنابراین، این روایت هم مورد قبول نیست که ما بگوئیم اگر کسی اخبار به عزل کرد، این اخبار حجت است» (خامنه‌ای، درس خارج فقه: ۱۳۹۳/۱۲/۱۰).

بخش چهارم: تطبیقات

در این قسمت در نظر داریم تا مبنای آیت‌الله خامنه‌ای در بحث حجیت خبر واحد در موضوعات را در دو مورد از مباحث فقهی مطرح شده توسط ایشان بررسی و تطبیق کنیم.

۱- ایشان در بحث صلاة مسافر در ذیل مسأله مربوط به طرق احراز مسافت شرعی با ذکر برخی طرق معتبر همچون شیاع مفید علم و بیته، خبر واحد عدل را برای اثبات موضوع مسافت غیر معتبر تلقی می‌کنند.

«حاصل قضیه این شد این سید (ره) می‌فرماید تشخیص مسافت با خبر واحد عدل محل اشکال است؛ انصافاً محل اشکال می‌باشد. یعنی ما قبول نداریم؛ البته ایشان احتیاط می‌کنند و می‌گویند لایترک الاحتیاط. به نظر ما این احتیاط وجهی ندارد. احتیاطی که ایشان می‌کنند، قاعداً معنایش این است که مسافر جمع بخواند. لکن به نظر ما این احتیاط موردی ندارد و خبر واحد در موضوعات حجت نیست.»

۲- ایشان در کتاب *ثلاث رسائل فی الجهاد*، در بحث «امان» این موضوع را بررسی می‌کنند که اگر یکی از مؤمنان ادعای امان دادن به یکی از کفار را مطرح کند، آیا قول او مورد پذیرش قرار می‌گیرد یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت است، مبنای پذیرش این ادعا چیست؟ ایشان دو احتمال برای وجه قبول قول مدعی امان بیان می‌کنند:

الف) حجیت خبر واحد عادل

ب) اقرار

ایشان بحث از احتمال دوم را زمانی وجیه می‌دانند که طریقی برای تصدیق مخبر - همچون تمسک به خبر واحد عادل - موجود نباشد؛ در غیر آن صورت تمسک به همان حجیت خبر واحد برای پذیرش قول مدعی امان کفایت می‌کند. لکن از آنجا که معظّم‌له این مبنا را ناصحیح دانسته‌اند، لاجرم برای پذیرش قول مدعی امان جانب اقرار را تقویت کرده‌اند (خامنه‌ای، ثلاث رسائل فی الجهاد: ۱۱۱).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته آمد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای هیچ‌کدام از دلایل مطرح شده برای اثبات حجیت خبر واحد در موضوعات - همچون آیه نبأ، بناء عقلا، اخبار و روایت گوناگون - ظرفیت اثبات این مدعا را نداشته و امکان قول به حجیت آن وجود ندارد.

منابع

۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. جلد ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم.
۲. اردبیلی. احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. جلد ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول.
۳. انصاری. مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۸ق). فرائد الأصول. جلد ۱. قم: مجمع الفکر الاسلامی. چاپ نهم.
۴. حائری یزدی. عبدالکریم (بی تا). درر الفوائد. جلد ۲. چاپخانه مهر. چاپ اول. قم
۵. حکیم. سید محسن طباطبایی (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی. جلد ۱. قم: مؤسسة دار التفسیر. چاپ اول.
۶. خامنه‌ای. سید علی حسینی (۱۴۳۹ق). ثلاث رسائل فی الجهاد. تهران: فقه روز.
۷. خامنه‌ای. سید علی حسینی. مجموعه‌ی دروس خارج فقه
۸. خمینی. سید روح الله موسوی (۱۴۲۱ق). کتاب الطهارة. جلد ۴. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره. چاپ اول.
۹. خویی. سید ابوالقاسم. موسوعة الإمام الخوئی (۱۴۱۸ق). جلد ۳. قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی. چاپ اول.
۱۰. خویی. سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). مصباح الأصول. جلد ۱. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی. چاپ اول.
۱۱. خویی. سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). التتبیح فی شرح العروة الوثقی. جلد ۱. مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی. چاپ اول.
۱۲. شبیری زنجانی. موسی (بی تا). دروس خارج نکاح. جلد ۴. مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام وابسته به دفتر آیه الله العظمی شبیری زنجانی. قم
۱۳. شیخ حر عاملی. محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. جلد ۵. ۱۰. ۱۷. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۷. قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام. چاپ: اول.
۱۴. صدر. سید محمد باقر (۱۴۰۸ق). بحوث فی شرح العروة الوثقی. جلد ۲. قم: مجمع الشهد آیه الله الصدر العلمی. چاپ: دوم.
۱۵. طبرسی. فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. جلد ۹. تهران: ناصر خسرو.
۱۶. قمی. سید محمد حسینی روحانی (۱۴۲۰ق). المرتقی إلى الفقه الأرقی - کتاب الخیارات. جلد ۲. تهران: مؤسسة الجلیل للتحقیقات الثقافیة (دارالجلی). چاپ اول.
۱۷. گیلانی. میرزای قمی. ابو القاسم بن محمد حسن (۱۴۱۷ق). غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام. جلد ۱. انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. چاپ اول.
۱۸. نائینی. میرزا محمد حسین غروی (۱۴۱۱ق). کتاب الصلاة. ج ۱. دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول.
۱۹. نجفی. کاشف الغطاء. جعفر بن خضر مالکی (۱۴۲۲ق). کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء. جلد ۱. انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. چاپ: اول.
۲۰. نراقی. مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷ق). عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام. انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. چاپ اول.
۲۱. نراقی. مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق). مستند الشیعة فی أحكام الشریعة. جلد ۱. مؤسسه آل البيت علیهم السلام. چاپ اول.
۲۲. همدانی. آقا رضا بن محمد هادی (۱۴۱۶ق). مصباح الفقیه. جلد ۹. مؤسسة النشر الإسلامی.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی